

چکیده مطالب جلسه 40 درس خارج اصول آیت‌الله اراکی؟ دب؟

سال تحصیلی 99_98

تکمله بر بحث قول ابوحنیفه:

آنچه را دیروز عرض کردیم، مبتنی بر این بود که مفهوم را نفی حکم وارده در مستثنی بگیریم.

بیان کردیم که «الّا» نفی جمله مستثنی منه می‌کند؛ یعنی در «لا صلاة الا بطهور»، نتیجه «الّا» می‌شود اثبات صلاة عند وجود الطهور یعنی: «مع الصلاة طهور»؛ لکن مفهوم، باید مخالف منطوق باشد: «الصلاة بغير طهور ليس بصلاة». که روز قبل این را بیان کرده و به آن پاسخ دادیم.

لکن آنچه بعضی از اصولیون اهل سنت ذکر کرده‌اند از کلام ابوحنیفه، همان چیزی است که دیروز بعضی از دوستان اشاره کرده‌اند که امام خمینی بیان فرموده‌اند؛ لکن مطلب اگر به این گونه که برخی گفته‌اند باشد، اشکال در منطوق به وجود می‌آید و نه در مفهوم. اما آنچه دیگران گفته‌اند:

عبارت کتاب فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت نوشته محمد بن نظام الدین انصاری

که یکی از کتب معروف اهل سنت است را می‌خوانیم:

«ولو كانت في المستثنى حكم، للزم من «لا صلاة الا بطهور» صحتها بمجرد

الطهور لافادة الاستثناء مخالف الصدر؛ و هو باطل اتفاقا فان الصلاة مع فقد

الشروط اخرى من الستر و نحوه و ان كانت مع طهارة باطلة قطعاً».

اشکالی که ایشان می‌گویند، اشکال در منطوق است؛ یعنی می‌گویند مستثنی نمی‌تواند

حکم جدید را ایجاد کند که این ایجاد جمله جدید توسط استثنای منطوق است به این

دلیل که کار استثناء همین است. لذا به جمله «صلاة موجود مع طهور» -که گفتیم

منطوق است- اشکال می‌گیرد که اگر این جمله درست باشد، با حصول طهارت نماز

تحقق پیدا می‌کند که این معلوم البطلان است.

به هر حال؛ اگر مراد از مفهوم همان جمله نفی موجود در «الّا» باشد؛ یعنی صلاة موجود باطهارة باشد؛ برای این رد اشکال هم پاسخ های وجود دارد؛

جواب درست همان است که دیروز اشاره کردیم:

این اشکال در صورتی بار می شود که گفته می شد: «لا صلاة الا الطهور» یعنی به مجرد طهور، صلاة حاصل است و به دیگر شرایط نیازی نیست؛ اما هنگامی که گفته «بطهور»، در اینجا «باء» به معنای «مع» است: «لا صلاة الا مع طهور» و هنگامی که «مع» گفته می شود، نشان می دهد که اجزای دیگری هم همراهش است. یعنی صلاة وجود دارد و طهور با آن صلاة معیت دارد و نه اینکه طهور به تنهایی صلاة باشد.

جواب دیگر، فرمایش مرحوم صاحب کفایه است:

ایشان می فرماید مراد این است: «لا صلاة مع شرائطها الا بطهور». لکن این فرمایش مرحوم آخوند، نیاز به مؤونه دارد. علاوه بر اینکه ایشان به سراغ مدلول تصدیقی رفته و می فرماید که مراد صلاة با شرایط است، اشکال ما بر ایشان این است که درست است که مراد این است اما لفظی که دلالت کند بر اراده این معنا که مراد از صلاة، صلاة با تمام شرایطش باشد، وجود ندارد.

جوابی را هم خود علمای اهل سنت داده اند: مبنی بر اینکه این کلام مطلق است و با ادله وجوب سایر شرایط، این مطلق تقیید می خورد. لکن به نظر ما به این جواب هم نیازی نیست به این دلیل که در اینجا اصلا اطلاقی وجود ندارد تا بخواهد تقیید بخورد و «لا صلاة الا بطهور» یعنی «لا صلاة الا مع طهور» و فقط معیت با طهور را اثبات می کند. و اگر بخواهد تقیید بخورد، تقیید مع الطهوری است، نه اینکه خود طهور تقیید بخورد.

ادامه بحث در مفهوم حصر:

حق این است که «انما» مفید حصر است و آن اشکالی که مطرح شده که در حصر موصوف در صفت، مبنی بر اینکه مراد مبالغه است و نه حصر؛ وارد نیست به این دلیل که در این اشکال خلط بین معنای تصویری انما و معنای تصدیقی - یعنی آنچه که مراد است - شده است؛ لذا چون مفید حصر است، مفید مفهوم نیز می‌باشد. و دلیل آن هم تبادر است مبنی بر اینکه «انما» حصر را می‌رساند و حصر در اینجا یک امتیازی حصر دارد؛ آن هم اینکه خود حصر، هر دو رکن را می‌رساند: یعنی هم تعلیق صفت بر موصوف و یا موصوف بر صفت - وجود دارد؛ زیرا حصر صفت بر موصوف به معنای تعلیق و تقیید است؛ و هم از جهتی تقیید سنخ الحکم است و در حصر نمی‌تواند تعلیق، تعلیق شخص الحکم باشد؛

به این دلیل که تعلیق شخص الحکم نیازی به ادات حصر ندارد و همین که چیزی را بر چیزی حمل کنیم، تقیید شخص الحکم حاصل است، و «انما» که بر جمله اضافه می‌شود، باید معنای جدیدی که در «زید عالم» نیست، به آن اضافه کند و الا وجود «انما» لغو خواهد بود و آن معنای جدیدی که با «انما» حاصل می‌شود، حصر سنخ الحکم است. به عبارت دیگر حصر شخص الحکم، حصر نیست؛ «بکر عالم»، «عمر و عالم» و علاوه بر اینها «زید عالم» و تمام اینها حصر شخص الحکم است و منافاتی با هم ندارند؛ اما وقتی گفته می‌شود «انما زید عالم» یعنی فقط زید عالم است و دیگر بکر و عمر و نمی‌توانند عالم باشند.

اقوال اهل لغت هم تایید می‌کند کلام ما را که «انما» مفید حصر است:

خطیب قزوینی در تلخیص المفتاح در بیان ادوات مفید حصر می‌گوید:

«و منها النفی و الاستثناء» تا آنجایی که می‌گوید «و منها انما لتضمنه معنا النفی و الا»

می‌گوید: «انما» مثل «ما و الا» است که معنای حصر را می‌فهماند.

و بعد استشهاد می‌کند: «لقول المفسرين: > إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ<^۱ بالنصب-
معناه ما حرم الله عليك الا الميتة. و لقول النحاة: انها لا تثبات ما يذكر بعده و نفى ما
سواه.

پایان